

چه خوب که هنوز می توانیم هیجان زده شویم

چرا این قدر به بازیگری می پردازیم؟

چاپ شده در : نامشخص!

زمان انتشار : نامشخص!

(۱) دور و بری هایم همیشه این را ازم شنیده اند که چه اصراری دارم به «دهاتی» فیلم دیدن، به ساده و راحت و بی ادا فیلم دیدن، به این که اگر فیلمی یا لحظه ای مرا می خنداند، بی توجه به این که کل فیلم یا تفکرش را منحط می دانم، اصلاً جلوی خودم را نگیرم و در آن لحظه و آن سکانس بخندم و نگران نباشم که نکند با این کار، فیلم را تأیید کرده باشم. اتفاقی که مثلاً هنگام تماشای سکانس ظهور مهران غفوریان با هیبت سیاه و سوخته یک آدم اولیه، در فیلم مهمل شارلاتان افتاد، یا موقع اصرار محمدرضا گلزار به مهناز افشار که «جان من بگو اون روز تو نبودى تو خیابون از تو ماشین دیدمت؟» در تنها سکانس بانمک فیلم آتش بس. طبعاً در فضای توأم با «حسابگری»های منتقدانه و آن چه که به اصطلاح، «ملاحظات حرفه ای» خوانده می شود، این اصرار را به معنای آماتوریسیم و تازه کاری و اینها می گیرند. یادم نمی رود زمانی را که در نمایش جشنواره ای فیلم کمدی تاریخی جنگجوی پیروز، جایی که اکبر عبدی در نقش قاطر دنبال فردوس کاویانی در نقش میرزا آقاخان نوری با پوشش زنانه می افتد و بعد از آن که می گوید «الهی من قربانت گردم» محکم سیلی می خورد، آن قدر قهقهه زد که یکی از منتقدان سنگین و وزین و متین و بیزار از هیجان زدگی عامیانه در برابر فیلم ها، برگشت و با اخم و تخمی نگاه کرد که ببیند این جوانک فیلم ندیده کیست. او دید که طرف، سری کچل کرده و آن قدرها جوان نیست و من هم به شکلی قابل پیش بینی، دیدم طرف احمد طالبی نژاد بود!

اینها را گفتم تا برسم به این که همیشه سعی می کنم نگذارم جدیت های ناقدانه به فسیل شدن و یبوست مزمن و نگرستن و نخندیدن و به هیجان نیفتادن تبدیل شود. نگذارم لذت خالص فیلم دیدن و به لحظه های مؤثر و خوب نوشته شده و خوب ساخته شده فیلم دل سپردن، از دست برود. این تلاش در بخش عمده اش، این امتیاز را به ارمغان می آورد که از جلوه ها و ویژگی های عام سینما غافل نشویم. برای ما و شما که مقداری بیشتر از جماعت مردمی سینما رو، با شیوه های خاص و رویکردهای نامعمول و معانی

پنهان و غیره آشناییم، این خطر جدی وجود دارد که به مرور، اصلاً شکل و اثر شیوه های عام و رویکردهای رایج و معانی آشکار را فراموش کنیم. آن مثال مربوط به فیلم شوکران را هرگز فراموش نمی کنم که در سکانسی، محمود بصیرت (فریبرز عرب نیا) در اولین شبی که با سیما ریاحی (هدیه تهرانی) به رستوران رفته بود، در راه برگشت چراغ قرمز را رد می کرد. دوستان منتقد و تماشاگران خاص و مجله خوان ها و دانشجویان هنر، بابت توجه عمیق و موشکافانه شان به «معانی پنهان»، با همان میزانشن «با آرنج به پهلوی تماشاگر بغل دستی زدن» که علی معلم همیشه بهش اشاره می کند، به هم می گفتند که بعله، کارگردان منظور داشته و با نشان دادن عبور از چراغ قرمز، می خواسته بگوید که بصیرت دارد خط قرمزهای جامعه را زیر پا می گذارد. ولی به این نکته ساده و معقول در متن و مسیر داستان توجه نمی کردند که رد کردن چراغ قرمز، به عجله بصیرت برای رسیدن به خانه آن هم بعد از پاسخ مثبت سیما به پیشنهاد صیغه بر می گردد. چهار پنج سال پیش در مطلبی درباره شوکران در همین دنیای تصویر نوشتم که این عقب ماندن منتقد و بیننده حرفه ای از تماشاگر عادی، به شدت اسف بار است. این از آن جاهایی است که خواص به دلیل متمرکز شدن بر لایه های نهان فیلم، اصلاً لایه های آشکار و پیش چشم را نمی بینند. بیننده عادی طبعاً برای سرگرم شدن آمده و داستان را پی می گیرد و با توجه اش به انگیزه های اعمال آدم ها، حواس اش هست که انگیزه جنسی و جسمانی بصیرت را عامل شتاب او بداند. ولی تماشاگر خاص که می پندارد راحت فیلم دیدن کسر شأن است، نمی تواند این نکته دم دست را بگیرد و مدام دغدغه نماد و تمثیل و معانی پنهان را دارد. چه تلخ و مضحک است که از فرط اصرار برای دقیق دیدن، نتوانیم حتی به اندازه مردم عادی، فیلم را ببینیم و داستانش را بخوانیم.

(۲) پرداختن به بازیگری در ابعاد گوناگون، به نظرم درست از همین جدایی محض از نگرش عام به سینما، جلوگیری می کند. شاید در فضایی که همه اصرار دارند کارشان را بسیار جدی و اساسی و متفاوت و عمیق جلوه دهند، به نظرتان عجیب باشد که کسی با سابقه نوشتن مقاله و کتاب یا مثلاً تدریس در زمینه بازیگری و جوانبش، بخواهد این کار را به امتداد همان گرایش های عام سینماورها و سینما دوستان نسبت دهد. ولی من شخصاً چنین اعتقادی دارم. اگر می بینید که همه منتقدان و سینماگران، درباره حیطه بازیگری نظر می دهند و به آن توجه دارند، اصل ماجرا همان علاقه عامی است که هر تماشاگر هر فیلمی، به بازیگران و کار و حاصل کارشان دارد. اگر می شنوید همه کسانی که اظهارنظر درباب پاره ای از زمینه های فنی و تکنیکی سینما مثل تدوین و فیلمبرداری را در دایره تخصص منتقدان نمی دانند (مثلاً دکتر امید روحانی) خود به بررسی بازیگری می پردازند، دلیلش آن است که این یکی را به آن میزان تخصصی و جدا از مجموعه جذابیت های همگانی سینما برای مخاطبانش نمی بینند و این دیدگاه، دست کم به لحاظ انگیزه توجه به بازیگری، در مجموع درست به نظر می رسد. در اظهارنظرهای حتی سرپایی و شتابزده جشنواره ای در هر جای دنیا، یکی از اولین عناصری که در حرف های هر منتقد و ژورنالیستی درباره هر فیلم، مورد اشاره قرار می گیرد، بازی های فیلم است. حتماً می شود کسانی را حتی در بین فیلم بین های حرفه ای پیدا کرد که درباره برخی عوامل دیگر فیلم، نظر نمی دهند یا وارد بحث آن نمی شوند (مثل دیالوگ نویسی که به ویژه در بحث از سینمای روز دنیا، به دلیل فقر زبانی موجود، از حیطه های معمولاً غفلت شده سال های اخیر است، مگر آن که منتقد خوش اقبال ما نسخه داراری زیرنویس فارسی فیلم را در اختیار داشته باشد!)، ولی به هیچ وجه نمی توان کسی را یافت که خود را صاحب دیدگاه در زمینه نقش آفرینی بازیگران فیلم ها نداند.

این از سرفصل های معدودی است که هنگام پرداختن به آن، حس نمی کنیم از لذت خالص و جاری تماشای فیلم فاصله گرفته ایم و داریم مثل یک دانشمند میکروب شناس، با ابزار بزرگنمایی روی لحظه های فیلم متمرکز می شویم. در هر بحثی به غیر از مبحث بازیگری، تماشاگر عادی آن قدر به حیطة مورد نظر بی علاقه و بی توجه است که ما به محض رفتن به سراغ آن، به این جدایی از معادلات معمول تماشای فیلم می رسیم. تردیدی نیست که مردم در قضاوت درباب بازیگری گاه بسیار سطحی عمل می کنند، گاه به شکلی کورکورانه هر رفتار و گریه و میمیک نامناسبی را هم از ستاره های محبوب شان می پذیرند یا به قول ایرج کریمی، در ارزیابی بد و خوب بازی ها تنها به شناخت جلوه های تیپیک و کلی و غیرفردی قناعت می کنند (سواد بیشتری ندارند که به ویژگی های فردی و روانشناختی شخصیت برسند)؛ ولی به هر حال همه تاریخ سینما به عنوان تلفیقی از صنعت و هنر، به آنها این اجازه را می دهد که در برابر اتکای چرخه مالی سینما به حضور این مخاطبان، درباره دو نکته کلی، همیشه اظهارنظر کنند: خود فیلم و بازیگری اش.

به این اعتبار، بحث درباره بازیگری از سرچشمه مشترکی میان ما و همه سینماروهای دیگر تاریخ شروع می شود. در تحلیل بازیگری و مکث روی اجزاء سبکی، میزانشن ها، میمیک ها، بیان، لحن، حرکات دست و پا، شناخت شخصیت و درونیات او و تنظیم خروجی هایش در رفتار و گفتار، هر چه قدر هم وارد مباحث پیچیده و چندلایه و جزئیات پردازانه شویم، باز داریم به حیطة ای می پردازیم که خیلی خیلی قبل از نوشتن درباره سینما، از همان سال ها که مثل عوام، فیلم ها را به جای اسم کارگردان، با نام بازیگران به خاطر می سپردیم و حتی به بازیگر می گفتیم «هنرپیشه»، به آن توجه داشتیم. در واقع توجه به بازیگری، قدیمی ترین حلقه اتصال همه ما با سینماست که همیشه و حتی خارج از ملاحظات حرفه ای، در علائق مان جاری بوده و تا سال های سال بعد از کار جدی و حرفه ای فیلم دیدن و خواندن و تحلیل نوشتن، با ما

خواهد ماند. این یکی از کارهایی است که خیال مان را از سقوط نکردن به آن درجه فسیلی و یبوست مزمن در فرآیند فیلم دیدن، راحت می کند. همه آن چیزهایی که در بند (۱) این مطلب، به عنوان خطرات نگاه دور از لذت خالص تماشای فیلم با گرایش های عمومی و اولیه مطرح کردم، در پرتو پرداختن به بازیگری، با ایجاد آرامش درونی عجیبی، از ذهن و احساس نویسنده و خواننده مطالب مربوط به بازیگری رخت بر می بندد.